حل مسائل زناشوئی

SOLVING MARRIAGE PROBLEMS

راه حل های کتاب مقدس
برای مشاوران کلیسا
Biblical Solutions for
Christian Counselors

مؤلف : جی آدامز (Jay Adams)
مترجم : شاهرخ صفوی

پیشگفتار نویسندهٔ کتاب

سال های نه چندان دوری بود که پیامبران شوم جهان خبر مرگ کانون ازدواج را برای ما میآوردند. با ظهور زندگی گروهی و اشتراکی، ازدواج های بی قید و شرط، و قرار داد های ازدواج قابل فسخ به عنوان سبک مُدرن و ''متمدن'' زندگی، آیندهٔ زندگی زناشوئی به نحوی که در طول تاریخ ''سنتی'' گردیده بود را غیر قابل دوام میدانستند.

اما با وجود پیش بینی های هولناک این افراد، نه تنها ازواج ها دوام یافته است، بلکه ازدواج های مسیحیان قوی تر از هر زمان گردیده اند. در نتیجهٔ چنین حملاتی به جانب ازدواج، تعلیمات و موعضات بیشتری در خصوص ازدواج ایجاد شده، کتاب های بیشتری نوشته شده، و علاقهٔ زیادی به کسب ''فن مشاوره ای ازدواج در کلیسا'' به وجود آمده است.

پیشگفتار مترجم

این کتاب شامل ۸۰ صفحه می باشد و در نتیجه نمی توان آن را به صورت یک فایل منتشر ساخت. با انتشار جداگانهٔ هر فصل، چاپ آن برای شما سریع تر خواهد بود.

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب ''متقاضی'' نامیده شده، و شخص مشاور نیز ''مشاور'' نامیده شده است.

شاهرخ صفوی

فهرست مطالب

فصل اول: ازدواج نیاز به مشاوره مسیحی دارد
فصل دوم: ازدواج شخص مشاور
فصل سوم: چه باعث مسائل زناشوئی می شود؟
فصل چهارم: برداشت هائی از ازدواج که خلاف کلام خدا هستند: بخش اول
فصل پنجم: برداشت هائی از ازدواج که خلاف کلام خدا هستند: بخش دوم
فصل ششم: ترکیبات گناه در زندگی : انواع عمومی
فصل هفتم: ترکیبات ویژۀ گناه در زندگی: بخش اول
فصل هشتم: ترکیبات ویژه گناه در زندگی : بخش دوم
فصل نهم: اهمیت روابط با دیگران
فصل دهم: روابطی که ایجاد مسائل می کنند: بخش اول
فصل یازدهم: روابطی که ایجاد مسائل می کنند: بخش دوم
فصل دوازدهم: نفوذ های معمول اجتماعی
فصل سیزدهم: چگونج می توان مسائل زندگی زناشوئی را شناسائی کرد
فصل چهاردهم: خیال ها و راه حل های باطل
فصل پانزدهم: مقاصد اساسی در مشاورۀ ازدواج
فصل شانزدهم: مسائل منحصر به نقش زن و مرد در ازدواج: بخش اول ـ زنان
فصل هفدهم: مسائل منحصر به نقش زن و مرد در ازدواج: بخش دوم ـ شوهران
خلاصۀ مطالب

فصل پنجم
برداشت هائی از ازدواج که خلاف کلام خدا هستند
بخش دوم

اشتباهات وابسته (مجاور اشتباهات اصلی)
اشتباهات دیگری نیز هستند که باعث مشکلات زیادی در ازدواج می شوند. اما در این فصل، صحبت هایم را محدود به سه نوع آن خواهم کرد:

۱. تصورات اشتباه نسبت به عشق و محبت
۲. همه چیز مانند گذشته خواهد ماند.
۳. ازدواج میان مسیحی و غیر مسیحی اشکال ندارد.

۱. تصورات اشتباه نسبت به عشق و محبت
تصور آنکه عشق و محبت "رومانتیک" (افسانه ای) برای ایجاد استحکام در ازدواج لازم است، در تمام نقاط جهان متداول میباشد. امیدوارم از صحبت هایم این طور برداشت نشود که عشق رومانتیک را، آن گونه که در کلام مقدس به آن اشاره شده، بد نام جلوه داده ام. یقیناً عشق یعقوب نسبت به راحیل مثالی از چنین عشقی است، اما با این وجود، آن عقیده ای که می گوید عشق رومانتیک پایهٔ ازدواج میباشد، بر خلاف کلام خدا است. کلام خدا در هیچ جا نگفته که عشق رومانتیک پایهٔ ازدواج میباشد. در واقع، کلام خدا ازدواجی که از جانب فامیل ترتیب داده شده را (بطوری که در بسیاری نقاط از جهان متداول است)، روا داشته است. در بسیاری از نقاط جهان، اعضای خانواده پس از توافق بر مقدار جهیزیه، تصمیم می گیرند کدام مرد با کدام زن ازدواج کند تا در ازدواج خود موفق گردند. در واقع، ازدواج هائی که پر پایهٔ عشق رومانتیک استوار میباشند، به گونه ای که در کشور های غربی رایج است، گواه ثبات کمی را میدهند. در نتیجه، قبل از ایراد گیری، بهتر است به سابقهٔ آنها نظر افکند.

"اما من فکر میکردم که عشق قسمت ضروری ازدواج میباشد. مگر شما نگفته بودید که تسلیم شدن دایم العمر نشانهٔ عشق بدون شرط است؟"
"بله، هر دو مورد درست است، ولی شما باید بتوانید فرق این دو موضوع را تشخیص بدهید:
۱. عشق بعنوان پایه و اساس ازدواج،
۲. عشق بعنوان وظیفه و نعمت ازدواج.

یا به عبارت دیگر

بعنوان وظیفه و نعمت ازدواج ← **عشق** → بعنوان پایه و اساس ازدواج

هرچند "عشق رومانتیک" شرطی برای ازدواج نیست، اما رفتار های عاشقانه نسبت به همسر خود، پس از تعهد به تسلیم، وظیفهٔ دائمی میشود. اینگونه عشق و محبت، به مراتب عمیقتر از عشق

رومانتیک است، چون ارائهٔ تمام وجود خود به همسر را در بر می گیرد. وقتی شخصی تمام وجود خود را به دیگری بدهد، احساسات عاشقانه نیز به دنبال آن رفتار پدید خواهند آمد. نتیجتاً، هر چند احساسات عاشقانه لازمهٔ ایجاد قرارداد ازدواج نیست، حاصل و نتیجهٔ طبیعی آن هست، البته به شرط آنکه ضوابط آن نیز بطور صحیح انجام گشته است.
مشاوران کلیسا باید با این حقیقت که عشق احساسی بیش نیست آشنا باشند و بتوانند با آن مقابله نمایند. آن عشقی که از ما انتظار میرود چیزی است که ما ابراز میکنیم (عشقی که در کنترل ما هست و کلام خدا آن را امر کرده است). دنبال تمایلات شخصی بودن هم گناه است و هم بی فایده. احساسات واقعی و دائمی عشق، نظیر خوشنودی، نشاط، امنیت و آسایش، و غیره، تنها محصول و فایدهٔ تمایل به دیگری است. جویای رضایت خود بودن در ازدواج، اشتباه بزرگی است. عاشق بودن در ازدواج، یعنی جویای رضایت همسر خود بودن. عشقی که بستگی به خواست و احساس خود دارد خود خواهی، خود کامی، و خودگرائی است، و هیچوقت رظایت نخواهد داشت. اما عشقی که بستگی به خواست و احساسات دیگری دارد، دیگر گرا است که با کلام خدا مطابقت دارد، و کمال رضایت را ایجاد خواهد کرد. کلام خدا عشق و محبت در ازدواج را مانند عشق و محبت خدا نسبت به کلیسای خود معرفی کرده است:

افسسیان ۵
۲۵: ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود،

خدا عاشق انسان نشد، ولی با وجود گناهی که در او بود، با فدای یگانه فرزند خود، به او محبت کرد. این بخاطر آن نبود که ما جذاب و یا مهربان بودیم که خدا ما را دوست داشت. به عکس، ما را وقتی محبت کرد که ما دشمن او بودیم. هیچ چیزی در ما نبود که او را جلب خود کند. خدا از نیّت خوش خود تصمیم گرفت محبت خود را نسیب ما کند. و از این رو است که آن زن و شوهرانی که احساس بدی نسبت به یکدیگر دارند، میتوانند با وجود آن، یاد بگیرند یکدیگر را دوست بدارند.

یوحنا ۳
۱۶: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که به او ایمان آوَرَد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.

در قسمت اول آیهٔ یوحنا ۳: ۱۶ می خوانیم، ”زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را را داد“.

غلاطیان ۲
۲۰: با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد.

و در قسمت آخر غلاطیان ۲: ۲۰ نیز می خوانیم، ” با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد“. و در خصوص محبت به دیگران کلام خدا چنین می گوید:

متی ۵
۴۴: امّا من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید،

رومیان ۱۲
۲۰: برعکس، «اگر دشمنت گرسنه باشد، به او خوراک بده، و اگر تشنه باشد، به او آب بنوشان. اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت.»

عشق و محبت در کلام خدا از دادن شروع میشود. عشق یعنی دادن از وجود خود به دیگری، دادن وقت خود ، خواست های خود، افکار خود، اهمیت خود، پول خود، و حتی جان خود (مانند عیسی مسیح). وقتی شما دائماً از خود به دیگری میدهید، ''گنجی'' را در وی سپرده میکنید، و ''دل تو نیز در آنجا خواهد بود''.

متی ۶
۲۱ : زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

در کلام خدا ''دل'' نشانهٔ تمام درون شخص است، یعنی افکار و احساسات وی. این نوع عشق از خود دادن که از خود آغاز می شود، نوع عشقی است که در ازدواج لازم است و باعث موفقیت آن می شود. حتی اگر دو نفر بخاطر تمام دلائل غلط با هم ازدواج کرده باشند، و حتی اگر ازدواج خود را به شکستی رقت بار رسانده باشند، هنوز امید فراوانی برای آنها وجود دارد که ازدواج خود را تبدیل به نوع ازدواجی که می درخشد بنمایند. البته اگر مایل باشند توبه کرده و عشق خدا را از طریق کلامش بی آموزند. پس از توبه، که شامل اعتراف به گناهان مرتکب شده به خدا و به یکدیگر می باشد، لازم است طریق ابراز عشق و محبت به یکدیگر را بی آموزند. در اینجا نیز مشاوران کلیسا می توانند مفید واقع شوند. آنچه ضمناً باید مد نظر مشاور باشد این است که معمولاً احتیاج به زمان کافی خواهد بود تا آنها واقعاً اصول کتاب مقدس را بدرستی و با وفاداری به مرحلهٔ اجرا بگذارند.
در دنیا عشق و محبت خود بخود ایجاد میشوند. شخص بی اراده است و حرکتی از خود نمی کند و احتیاج به انجام کاری را ندارد. نه احتیاج دارد وقتی را صرف کند و یا کوششی بخرج دهد، و نیازی به آموزش و فداکاری نیست. و دقیقاً برعکس آن، عشق و محبتی است که در کلام خدا می بینیم. آن عشقی که از خدا سرچشمه می گیرد به قیمت گزاف فرزند یگانهٔ او بدست می آید. زن و شوهر نیز بهائی را باید بپردازند. آن ها مجبور خواهند بود عشق و محبت را کِشت داده و پرورش دهند تا رشد کند.
''اما مگر قولی که در مراسم عروسی به یکدیگر می دهند همان نیست؟ مگر کشیش از عروس و داماد این را نمی پرسد: آیا او را دوست داری؟ ''.
خیر، سؤال او این است: ''آیا او را دوست خواهی داشت؟ '' ازدواج بر مبنی احساسی که ایجاد شده استوار نیست، بلکه بر مبنی تعهد به عشق و محبتی است که تا آخر عمر به همسر خود خواهید داد.
جوانان امروزه صحبت از دوست پسر و دوست دختر می کنند. چنین حرف هائی صحیح نیست. روابط دوستی و رفاقت از طریق سهیم شدن عقاید، افکار، و جزعیات خصوصی ایجاد می شود و رشد می کند. در بهترین عبارتی که راجع به رفاقت تا به امروز نوشته شده (فصل ۱۵ یوحنا)، عیسی مسیح فرق میان دوست و کنیز را چنین بیان می کند:

یوحنا ۱۵
۱۵: دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می‌خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام.

فرق میان رابطهٔ دوستانه و روابط دیگر عمق سهیم شدن با همدیگر است. بنای رفاقت بر اساس رضایت به افشای عمیق ترین راز و نیازهای خود استوار می باشد. زن و شوهران باید نزدیک ترین دوستان یکدیگر باشند. ازدواج بیش از هر رابطهٔ دیگری محتاج ایجاد و پرورش افشاگرانه همه چیز طرفین با یکدیگر می باشد.
وقتی شوهری میگوید: ''آیا مجبورم به همسرم بگویم که زنا کرده ام، حال که توبه کرده و روابط نامشروع را فسخ کرده ام؟'' او را باید یادآوری کرد که ازدواج ''یک تن'' شدن است. خدا نزدیکی زن و شوهر را بقدری صمیمی، قوی، و بهم پیوسته کرده بود، که هیچ چیز، حتی لباس نیز نمی توانست میان آنها بی آید. در پیدایش می خوانیم:

پیدایش ۲
۲۵: آدم و زنش هر دو عریان بودند و شرم نداشتند.

آنچه مد نظر این آیه می باشد، خجالت از برهنگی آلات جنسی نیست، بلکه منظور این است که بقدری با یکدیگر نزدیک بودند که چیزی نبود که از هم پنهان سازند. رابطهٔ آن ها رُک و بی پروا بود. اما وقتی گناه وارد صحنه شد، اجباراً خود را پوشانده و از همدیگر پنهان کردند. لباس علامت گسیختگی روابط میان یکدیگر و خدا است. وقتی در مقابل همسر خود برهنه میشویم، خود را باز و برهنه و مکشوف احساس می کنیم:

عبرانیان ۴
۱۳: هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

''یک تن'' شدن را نباید صرفاً در چهار چوب رابطهٔ جنسی دید، چون فرا تر از آن می باشد.

پیدایش ۲
۲۴: از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

این آیه صمیمیت و یگانگی رابطه را در ازدواج می رساند تا به حدی که دو نفر ''یک نفر'' می شوند. در افسسیان نیز می خوانیم که ''آن دو یک تن خواهند شد'':

افسسیان ۵
۳۱: «از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.»

به این خاطر است که رابطهٔ خارج از ازدواج، بقدری بر صمیمیت و یگانگی ازدواج لطمه میزند، که رابطهٔ "یک تن" را به مخاطره می اندازد.
وقتی شوهری می گوید: "اما زنم که خبر ندارد"، او از جانب زن درست می گوید، ولی از جانب خودش چه؟ زن او ممکن است از رابطهٔ نامشروع او خبر نداشته باشد، ولی بخاطر یکتن بودنشان، خواهید فهمید که اشکالی در رابطهٔ آنها ایجاد شده. حتی امکان دارد تصور کند که او باعث اشکال در رابطه شده. در هر حال، گسیختگی صمیمیت و یگانگی در ازدواج گناه است و اعتراف و توبه به خدا و همسر خود را باید دنبال داشته باشد.

۲. همه چیز مانند گذشته خواهد ماند
تصور غلط دیگری نیز وجود دارد که ارتباط نزدیک با آنچه تا بحال گفته شده دارد. وقتی دو نفر متمایل به هم گشته و "یکی" شدند (معنی عبرانی یک تن شدن پیوستن و چسبیدن می باشد)، ازدواجشان آنچنان وضعیت تازه ای را ایجاد می کند که هیچ یک از طرفین نمی توانند مانند گذشتهٔ خود باشند. ازدواج تغییری قطعی و اساسی در زن و شوهر پدید می آورد (و یا لزوماً باید پدید آورد). اگر ازدواح به نهو صحیحی پیش برده شود (مطابقت با کلام خدا)، آن تغییرات اساسی یقیناً ایجاد خواهند شد. ولی افرادی هستند که نظر مخالفی نسبت به آنچه می گویم دارند. می گویند:
"همه چیز تغییر نخواهد کرد. من همان کار هائی که قبل از ازدواج می کردم، مانند ماهی گیری، بازی فوتبال با دوستان، و گرد هم آیی های با آنها را خواهم کرد".
خیر! پس از ازدواج، اولویت های زندگی باید از ریشه تغییر کنند. حال شوهر باید زن خود را مقدم بر تمام افراد دیگر زندگی خود بشمارد، و نیازهای او را نیز مقدم بر نیازهای خود بدارد. بر خلاف عقیدهٔ طرفداران آزادی زن، زن شوهر دار نمی تواند حرفهٔ خود را با وظایف زناشوئی خود یکسان بشمارد، بلکه تمایل او در هر کاری که میکند باید تأمین نیاز های شوهرش باشد، حتی در پیش بردن حرفهٔ خود. عقیدهٔ "مُدرن" امروزه که می گوید زن و شوهر هر دو باید زندگی شخصی یا خصوصی خود را داشته باشند، کاملاً خلاف تعلیمات کلام خدا است. شوهر باید خودش را به زن خود بدهد، آنگونه که مسیح خود را به کلیسا داد، و زن باید خود را مطیع شوهرش بسازد همانگونه که کلیسا خود را مطیع مسیح می سازد. کوشش در پیش آوردن چنین وضعیتی است (که در فصل های بعد بیشتر راجع به آنها صحبت خواهم نمود)، که رابطهٔ "یکتن" را در اردواج ایجاد می کند.
مردم در مجالس و میهمانی ها، دوره های خصوصی و گرد هم آیی های دیگر، دنبال رابطهٔ نزدیک و صمیمی می گردند، ولی این رابطه تنها در عهد و پیمان یاری که خداوند وضع کرده میسر می باشد. البته در صورتی که نیازشان صرفاً خوشبخت بودن نیست، بلکه انجام خواست خدا، و کوشش در راه خدا برای باز پس گرفتن آن "یکتن" که مقصود خدا خدا است. آنوقت آن همدم، و یاری، و صمیمیت مورد نیاز بدست خواهد آمد. ازدواج تعهدی است برای تبدیل شدن به شخصی جدید. مشاوران کلیسا باید این موضوع را بخاطر داشته باشند، و با آنچه مخالف تعلیمات کلام خدا است روبرو شده و آن را رد کنند. اگر توجه به امکان موجودیت عقاید مخالف با کلام خدا داده نشود، نشانه های تصورات غلط و خطر ناک موجود، از او مخفی خواهند ماند.

۳. ازدواج میان مسیحی و غیر مسیحی اشکال ندارد

اول قرنتیان ۷
۳۹: زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. امّا اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می‌خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد.

بطوری که در کلام خدا می بینیم، ازدواج با غیر مسیحی ممنوع اعلام شده است. ازدواج فقط در چهار چوب رابطه با خدا انجام پذیر است. در کلام خدا، رابطه با خدا از نجات شروع می شود. پس هیچ ازدواجی نمی تواند در خدا باشد، اگر خارج از محدودهٔ نجات انجام گرفته باشد. به همین خاطر است که ازدواج با غیر مسیحی ممنوع اعلام شده است.
در طول تاریخ عهد قدیم می بینیم، ازدواج هایی که میان ایماندار و بی ایمان رخ داده، همه منجر به دور شدن مردم از خدا و پدر آسمانی شان شده است.

دوم قرنتیان ۶
۱۴: زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟

در آیهٔ قبل می بینیم که کلام خدا نه تنها ازدواج را برای ایماندار با بی ایمان ممنوع کرده، بلکه هر نوع رابطهٔ نزدیک را نیز، میان آن دو ممنوع کرده است. وقتی دو نفر وارد وابستگی های مخالف با خواست خدا میشوند، معنی آن این است که نخواهند توانست با هم پیوندی واقعی ایجاد کنند. این بخاطر دو نوع تفکر کاملاً مخالف، دو معیار متضاد، دو هدف جدا، دو نحوهٔ زندگی مختلف، دو صاحب متفاوت، و دو قدرت مغایر با هم است که در کار است. با وجود چنین وظعیتی، چطور می توان انتظار نزدیکی واقعی را میان آن دو داشت؟ در چنین وظعیتی مقصود "یکتن" شدن شکست خورده است. آن دو نمی توانند با همدیگر پیوندی ذا ایجاد کنند چون از همان آغاز با هم اختلاف داشته اند.
مشاور کلیسا باید قبل از ایجاد چنین ازدواجی، تمام این موضوع های اساسی را روشن سازد و نظر مخالف خدا را ابراز کند. در خصوص اشخاصی که قبلاً مرتکب شکست قانون خدا شده اند، آیات فوق مربوط به آن ها می باشد:

اول قرنتیان ۷
۱۲: به بقیه می‌گویم من می‌گویم نه خداوند که اگر برادری همسری بی ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید.
۱۳: همچنین اگر زنی شوهری بی ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود.
۱۴: زیرا شوهر بی ایمان به واسطهٔ همسرش تقدیس می شود و زن بی ایمان به واسطهٔ شوهرش. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می بودند؛ امّا چنین نیست، بلکه آنان مقدّسند.
۱۵: امّا اگر آن که بی ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است.
۱۶: زیرا ای زن، از کجا می دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می‌دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟

اول پطرس ۳

۱ : به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی‌آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند،
۲: زیرا زندگی پاک و خداترسانهٔ شما را مشاهده خواهند کرد.
۳: زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر،
۴: بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیباییِ ناپژمردنیِ روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست.
۵: زیرا زنان مقدّسِ اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند،
۶: چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می‌خواند. شما نیز اگر نیک‌کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.
۷: به همین‌سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیهٔ سخاوتمندانهٔ حیاتند، مبادا دعاهایتان مستجاب نشود.

طبق آیات ذکر شده قبل می بینیم، ایماندار باید نسبت به سرپیچی از کلام خدا ابتدا توبه کند و بعد خواست خدا را مطابق با آنچه در کلامش گفته انجام دهد.

خلاصهٔ مطالب

مشاورانی که اهمیتی برای خدمت خود قائل هستند، نه تنها خودشان باید افکار صحیح و سالمی را داشته باشند، بلکه با عقاید غلطی که موجب ویرانی ازدواج می گردند، آشنا باشند. آشنایی کامل با اشتباهاتی که در این فصل های گذشته اشاره شد، چارهٔ کتاب مقدس برای هر یک، و آموزش وظیفهٔ زن و شوهران بر اساس کلام خدا، دانشی است که باید داشته باشند.

تکلیف

از این فصل و فصل های قبل کتاب، فهرستی از تمام افکار و عقاید غلط فراهم سازید. این فهرست را در جایی که در دسترس قرار بگیرد بگذارید. در مقابل هر غلطی، یک یا دو نمونه آیاتی که اهتمالاً استفاده خواهید کرد را اظافه کنید. این فهرست را با مرور زمان کامل کنید چون به مدت سالیان دراز به شما کمک خواهد کرد. با در دست داشتن چنین فهرستی، نشانه های چنین تصورات غلط و خطرناک از نظر شما مخفی نخواهند ماند و به شما اطمینان خواهد داد تمام افکار و عقاید اشتباه را سنجیده اید.